Iman Kakavand[1]

Abstract

The expression "Ḥabl Allāh" (the Rope of Allah) in Qur'an 3:103 is regarded as one of the key concepts of the Holy Qur'an and a fundamental basis for the realization of Islamic unity. Nevertheless, identifying the referent of this concept has been a matter of disagreement among Shiite and Sunni exegetes. The present study aims to elucidate and comparatively examine the exegetical views of the two Islamic traditions. Employing a descriptive-analytical method and content analysis of narrations and exegetical statements, the study examines reports concerning the referents of "Ḥabl Allāh" in two prominent commentaries: *al-Mīzān* and *al-Durr al-Manthūr*. The findings indicate that ʿAllāmah Ṭabāṭabāʾī, drawing on the contextual relationship of verses 101 and 102 of Sūrat Āl ʿImrān and verse 7 of Sūrat al-Ḥashr, and relying on the inseparable connection between the Qur'an and the Ahl al-Bayt in light of the widely transmitted Ḥadīth al-Thaqalayn, considers the Qur'an and the Ahl al-Bayt to be the complete referent of "Ḥabl Allāh." By contrast, al-Suyūṭī, in *al-Durr al-Manthūr*, adopts a predominantly transmission-based approach and, without extensive engagement in the critical evaluation of the chains of transmission and textual implications of the narrations, reports a range of referents for "Ḥabl Allāh," among which the Qur'an and the community (jamāʿah) occur most frequently.

The final analysis, based on the syntactic and semantic indications of the verse and a critical evaluation of the narrations concerning "the community" as a referent, demonstrates that interpreting "Ḥabl Allāh" as the Qur'an and the Ahl al-Bayt is more comprehensive and defensible, owing to its greater coherence with the context of the preceding and following verses and its stronger traditional support in the sources of both Shiite and Sunni traditions.

Keywords: Ḥabl Allāh, comparative exegesis, hadith analysis, *al-Mīzān*, *al-Durr al-Manthūr*

1 . Advanced Graduate of the Islamic Seminary (Advanced Studies/Kharij Level)
imankakavandzaman@iran.ir

تحليل مقارن لسرديات مصاديق «حبل الله» في تفاسير الفريقين؛ مع التركيز على الميزان والدر المنثور

إيمان كاكاوند [1]

المخلص

يُعد تعبير "حبل الله" في الآية ١٠٣ من سورة آل عمران من المفاهيم القرآنية الأساسية وركيزة جوهرية لتحقيق الوحدة الإسلامية. ومع ذلك، يختلف المفسرون في تحديد مصداق هذا المفهوم. تهدف هذه الدراسة إلى توضيح وتطبيق وجهات النظر التفسيرية للشيعة وأهل السنة، معتمدةً على المنهج الوصفي التحليلي وباستخدام تحليل المحتوى للروايات والأقوال التفسيرية، حيث تم فحص التقارير المتعلقة بمصاديق "حبل الله" في تفسيري "الميزان" و "الدر المنثور."

تشير نتائج الدراسة إلى أن العلامة الطباطبائي، بالاستفادة من سياق الآيات ١٠١ و ١٠٢ من سورة آل عمران والآية ٧ من سورة الحشر، وبالاستناد إلى الارتباط الوثيق بين القرآن والعترة في ضوء حديث الثقلين المتواتر، يعتبر "القرآن وأهل البيت عليهم السلام" المصداق التام لـ"حبل الله". في المقابل، يسرد السيوطي في "الدر المنثور"، بمنهج نقلي في الغالب ودون تعمق في النقد السندي والدلالي للروايات، طيفًا من مصاديق "حبل الله"، يبرز فيها "القرآن" و "الجماعة" بشكل أكبر.

يؤكد التحليل النهائي للدراسة، بالاعتماد على القرائن النحوية والمعنوية للآية والتقييم النقدي للأحاديث المتعلقة بمصداق "الجماعة"، أن تفسير "القرآن والعترة" هو تفسير أوسع وأكثر قابلية للدفاع عنه، نظرًا لانسجامه الأكبر مع سياق الآيات السابقة واللاحقة، وكذلك لامتلاكه قاعدة روائية أقوى لدى الفريقين.

الكلمات المفتاحية: حبل الله، التفسير المقارن، التحليل الروائي، الميزان، الدر المنثور

---

١ . خريج المرحلة العليا من الحوزة العلمية، مرحلة البحث الخارج.

البريد الإلكتروني: imankakavandzaman@iran.ir

تحلیل تطبیقی روایی مصادیق «حبل‌الله» در تفاسیر فریقین؛ با تأکید بر المیزان و الدر المنثور

ایمان کاکاوند[1]

چکیده

تعبیر «حبل‌الله» در آیه ۱۰۳ سوره آل‌عمران، از مفاهیم کلیدی قرآن کریم و از مبانی بنیادین تحقق وحدت اسلامی به شمار می‌رود. بااین‌حال، تعیین مصداق این مفهوم در میان مفسران فریقین محل اختلاف است. پژوهش حاضر با هدف تبیین و تطبیق دیدگاه‌های تفسیری شیعه و اهل‌سنّت، به روش توصیفی .تحلیلی و با بهره‌گیری از تحلیل محتوای روایات و اقوال تفسیری، گزارش‌های مرتبط با مصادیق «حبل‌الله» را در دو تفسیر شاخص «المیزان» و «الدرالمنثور» بررسی کرده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که علامه طباطبایی، با بهره‌گیری از سیاق آیات ۱۰۱ و ۱۰۲ سوره آل‌عمران و آیه ۷ سوره حشر، و با استناد به پیوند ناگسستنی قرآن و عترت در پرتو حدیث متواتر ثقلین، «قرآن و اهل‌بیت علیهم‌السلام» را مصداق تام «حبل‌الله» می‌داند. در مقابل، سیوطی در »الدرالمنثور»، با رویکردی عمدتاً نقل‌محور و بدون ورود گسترده به نقد سندی و دلالی روایات، طیفی از مصادیق «حبل‌الله» را گزارش کرده است که در میان آن‌ها، «قرآن» و «جماعت» بسامد بیشتری دارند.

تحلیل نهایی پژوهش، با تکیه بر قرائن نحوی و معنایی آیه و ارزیابی انتقادی احادیث ناظر به مصداق «جماعت»، حاکی از آن است که تفسیر «قرآن و عترت»، به دلیل انسجام بیشتر با سیاق آیات پیشین و پسین و نیز برخورداری از پشتوانه روایی مستحکم‌تر نزد فریقین، تفسیری جامع‌تر و قابل‌دفاع‌تر است.

کلید واژه‌ها :حبل‌الله، تفسیر تطبیقی، تحلیل روایی، المیزان، الدرالمنثور

۱. دانش آموخته سطح عالی حوزه علمیه، مقطع درس خارج.

imankakavandzaman@iran.ir

بیان مسئله

تمسک به ریسمان الهی از مفاهیم محوری و وحدت‌آفرین قرآن کریم است که خداوند در آیه ۱۰۳ سوره آل‌عمران بر آن تأکید کرده است: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللهِ جَمِيعًا». این آیه با به‌کارگیری فعل امر جمع «اعتصموا» و تأکید بر قید «جمیعًا»، بر ضرورت تمسک جمعی امت اسلامی به «حبل‌الله» دلالت دارد. با وجود آنکه ترکیب «حبل‌الله» تنها یک‌بار در قرآن کریم به‌کار رفته است، تعیین مصداق آن به یکی از مباحث مهم و اختلافی میان مفسران فریقین تبدیل شده است. مفسران شیعه و اهل‌سنّت، با تکیه بر روایات و شواهد تفسیری گوناگون، مصادیق متعددی برای «حبل‌الله» مطرح کرده‌اند؛ به‌گونه‌ای که در برخی گزارش‌ها «قرآن»، در برخی «اهل‌بیت علیهم‌السلام»، و در برخی دیگر «اسلام»، «عهد الهی» یا «جماعت» به‌عنوان مصداق آن معرفی شده است.

اهمیت این مسئله از آنجا ناشی می‌شود که «حبل‌الله» در آیه مزبور در پیوند مستقیم با فرمان به اعتصام جمعی و پرهیز از تفرقه مطرح شده و ازاین‌رو، تبیین دقیق مفهوم و مصداق آن می‌تواند در فهم مبانی قرآنی وحدت امت اسلامی نقش مؤثری داشته باشد. از سوی دیگر، تنوع و گاه تفاوت مصادیق گزارش‌شده در منابع تفسیری، این پرسش را مطرح می‌کند که این اختلاف تا چه اندازه ناشی از تفاوت در روایات، روش‌های تفسیری و مبانی پذیرش و ارزیابی ادله است. بنابراین، واکاوی ریشه‌های روایی و تفسیری این اختلاف و بررسی نسبت میان مصادیق مطرح‌شده، به‌منظور دستیابی به تبیینی منسجم‌تر از مفهوم «حبل‌الله»، ضروری به نظر می‌رسد.

در این راستا، پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی .تحلیلی و با روش تطبیقی، مصادیق «حبل‌الله» را در دو تفسیر شاخص از فریقین، یعنی «المیزان فی تفسیر القرآن» اثر علامه طباطبایی و «الدرالمنثور فی التفسیر بالمأثور» اثر جلال‌الدین سیوطی، بررسی می‌کند. «المیزان» از تفاسیر برجسته شیعه امامیه است که در کنار بهره‌گیری از روایات، از روش تفسیر قرآن به قرآن و تحلیل‌های عقلی و اجتهادی نیز بهره می‌برد. در مقابل، «الدرالمنثور» از تفاسیر روایی برجسته اهل‌سنّت است که عمده مطالب آن بر گردآوری و نقل روایات تفسیری استوار

است. مقایسه این دو رویکرد، امکان بررسی تفاوت‌های روشی و مبنایی در مواجهه با روایات مرتبط با «حبل‌الله» و نیز ارزیابی چگونگی شکل‌گیری و ترجیح مصادیق مختلف این مفهوم را فراهم می‌کند.

بر این اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که «حبل‌الله» در «المیزان» و «الدرالمنثور» به چه مصادیقی تفسیر شده است و این دو تفسیر از حیث مصادیق روایی، وجوه اشتراک و افتراق و نیز مبانی تفسیری چه تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند؟ همچنین، با توجه به قرائن قرآنی و روایی موجود، کدام‌یک از مصادیق مطرح‌شده از انسجام بیشتری با سیاق آیه و مبانی تفسیری فریقین برخوردار است؟

مفهوم «حبل‌الله» که در آیه ۱۰۳ سوره آل‌عمران در پیوند با فرمان به اعتصام جمعی و پرهیز از تفرقه مطرح شده است، از مفاهیم مهم و وحدت‌آفرین قرآن کریم به شمار می‌رود. با وجود تأکید قرآن کریم بر اعتصام به «حبل‌الله»، تبیین مفهوم و تعیین مصداق آن در میان مفسران با دیدگاه‌های گوناگونی همراه بوده است. در میان تفاسیر روایی و اجتهادی، بررسی و مقایسه منسجمِ مصادیق «حبل‌الله» بر اساس روایات و مبانی تفسیری فریقین، می‌تواند به روشن‌تر شدن خاستگاه این اختلافات و ارزیابی دقیق‌تر دیدگاه‌های موجود کمک کند.

در این میان، «المیزان فی تفسیر القرآن» اثر علامه طباطبایی و «الدرالمنثور فی التفسیر بالمأثور» اثر جلال‌الدین سیوطی، به دلیل جایگاه برجسته خود در سنت تفسیری شیعه امامیه و اهل‌سنّت، ظرفیت مناسبی برای مطالعه تطبیقی این مسئله دارند. «المیزان» با بهره‌گیری هم‌زمان از تفسیر قرآن به قرآن، تحلیل‌های عقلی و اجتهادی و شواهد روایی، رویکردی تحلیلی به مسئله ارائه می‌دهد؛ در حالی که «الدرالمنثور» عمدتاً بر گردآوری و نقل روایات تفسیری استوار است. مقایسه این دو اثر می‌تواند زمینه مناسبی برای شناسایی وجوه اشتراک و افتراق روایات، مصادیق مطرح‌شده و مبانی تفسیری مرتبط با «حبل‌الله» فراهم آورد.

ضرورت این پژوهش از آن جهت نیز اهمیت می‌یابد که تنوع مصادیق مطرح‌شده برای «حبل‌الله»، از جمله «قرآن»، «اهل‌بیت علیهم‌السلام»، «اسلام» و «عهد الهی»، پرسش‌هایی درباره نسبت این مصادیق با یکدیگر و میزان سازگاری هر یک با سیاق آیه و شواهد روایی پدید می‌آورد.

ازاین‌رو، بررسی انتقادی و تطبیقی این دیدگاه‌ها می‌تواند در تفکیک میان مصادیق، لوازم معنایی و برداشت‌های تفسیری متفاوت از مفهوم «حبل‌الله» مؤثر باشد و از تقلیل یک مفهوم قرآنی چندلایه به یک مصداق منفرد جلوگیری کند.

پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش توصیفی .تحلیلی و تحلیل محتوای تطبیقی، مصادیق «حبل‌الله» و مستندات روایی آن‌ها را در دو تفسیر «المیزان» و «المنثور» بررسی و مقایسه می‌کند. انتظار می‌رود نتایج این پژوهش بتواند ضمن روشن‌تر ساختن مبانی تفسیری فریقین در این مسئله، زمینه‌ای برای مطالعات تکمیلی در حوزه تفسیر تطبیقی و مباحث مرتبط با وحدت اسلامی فراهم آورد. همچنین، تبیین دقیق‌تر نسبت میان مصادیق مختلف «حبل‌الله» می‌تواند به تقویت فهم مشترک از آموزه قرآنی اعتصام و فراهم شدن زمینه‌ای علمی برای گفت‌وگوی میان‌مذهبی کمک کند. بر این اساس، مطالعه تطبیقی مصادیق «حبل‌الله» در «المیزان» و «الدرالمنثور» می‌تواند گامی در جهت تبیین دقیق‌تر یکی از مفاهیم مهم قرآن کریم و بررسی ظرفیت‌های وحدت‌آفرین آن باشد.

پیشینه تحقیق

مفهوم «حبل‌الله» به دلیل جایگاه مهم آن در آموزه‌های قرآنی مرتبط با وحدت و انسجام امت اسلامی، مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. بررسی مطالعات انجام‌شده نشان می‌دهد که پژوهش‌های پیشین، این مفهوم را از زوایای مختلف اعتقادی، تاریخی و اجتماعی بررسی کرده‌اند؛ بااین‌حال، مطالعه تطبیقی و روشمند مصادیق «حبل‌الله» در تفاسیر شاخص شیعه و اهل‌سنّت، به‌ویژه از منظر روایی و روش‌شناختی، همچنان نیازمند بررسی بیشتر است.

رستم کلائی (۱۳۹۷) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «نقش حبل‌الله یا اهل‌بیت در وحدت اسلامی»، به بررسی نقش «حبل‌الله» در ایجاد انسجام در جامعه اسلامی پرداخته است. وی با استناد به حدیث ثقلین، قرآن و اهل‌بیت علیهم‌السلام را از مصادیق «حبل‌الله» دانسته و بر این باور است که تمسک به این دو، زمینه‌ساز وحدت مسلمانان خواهد بود. این پژوهش عمدتاً بر منابع شیعی مبتنی است و دیدگاه‌ها و منابع تفسیری اهل‌سنّت در آن به‌صورت

تطبیقی بررسی نشده است.

کروئی (۱۴۰۱) در پایان‌نامه‌ای با عنوان «بررسی آیات و روایات اعتصام به حبل‌الله و تطبیق آن با دوران خلفای راشدین»، به تحلیل تاریخی مفهوم «حبل‌الله» پرداخته است. وی سه چالش اساسی دوران پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ، شامل مسئله جانشینی، احیای فرهنگ جاهلی و تحولات فکری ـ سیاسی را بررسی کرده و آن‌ها را از عوامل مؤثر در عدم تحقق اعتصام صحیح به «حبل‌الله» دانسته است. با توجه به تمرکز اصلی این پژوهش بر بُعد تاریخی، بررسی مصادیق «حبل‌الله» در آن به‌صورت اجمالی انجام شده و تحلیل تطبیقی دیدگاه‌های تفسیری فریقین در کانون پژوهش قرار نگرفته است.

خوشه‌چراخ آرانی (بی‌تا) نیز در مقاله‌ای با عنوان «واژه حبل‌الله و نقش تمسک به آن در ایجاد وحدت ملی و انسجام اسلامی»، به بررسی مفهوم «حبل‌الله» و نقش تمسک به آن در تقویت وحدت و انسجام اسلامی پرداخته است .وی «قرآن»، «پیامبر ﷺ» و «اهل‌بیت علیهم‌السلام» را از مصادیق مطرح‌شده برای «حبل‌الله» معرفی کرده و بر این نکته تأکید دارد که توجه به مشترکات اسلامی می‌تواند در تقویت وحدت و انسجام میان مسلمانان مؤثر باشد.

با بررسی مطالعات پیشین می‌توان دریافت که پژوهش‌های موجود، هر یک بخشی از ابعاد مفهوم «حبل‌الله» را مورد توجه قرار داده‌اند؛ بااین‌حال، چند خلأ پژوهشی همچنان قابل مشاهده است. نخست، در مطالعات بررسی‌شده، مقایسه نظام‌مند مصادیق «حبل‌الله» در منابع تفسیری شیعه و اهل‌سنّت کمتر مورد توجه قرار گرفته است. دوم، تحلیل روایات مرتبط با این مفهوم غالباً در چارچوب موضوعاتی مانند وحدت اسلامی یا تحولات تاریخی صورت گرفته و ارزیابی تطبیقی جایگاه و کارکرد این روایات در ساختار تفسیری مفسران کمتر بررسی شده است. سوم، تفاوت روش‌شناختی میان تفاسیر مورد استفاده و تأثیر آن بر نحوه انتخاب، نقل و ارزیابی روایات، نیازمند بررسی مستقل و دقیق‌تری است.

پژوهش حاضر با تمرکز بر دو تفسیر شاخص «المیزان» و «الدرالمنثور»، درصدد بررسی این ابعاد است. انتخاب این دو اثر از سنت تفسیری شیعه امامیه و اهل‌سنّت، امکان مقایسه مصادیق «حبل‌الله»، مستندات روایی آن‌ها و نحوه مواجهه دو مفسر با این روایات را فراهم

می‌سازد. همچنین، توجه به مبانی و روش تفسیری هر یک از این دو اثر، زمینه تحلیل دقیق‌تر وجوه اشتراک و افتراق آن‌ها را فراهم می‌کند.

ازاین‌رو، وجه تمایز پژوهش حاضر صرفاً در انتخاب دو تفسیر مورد مطالعه نیست، بلکه در **رویکرد تطبیقی به مصادیق «حبل‌الله» و تحلیل روایی و روش‌شناختی مستندات تفسیری** است. این پژوهش می‌کوشد با بررسی هم‌زمان مصادیق، مستندات روایی و شیوه بهره‌گیری مفسران از این مستندات، تصویری منسجم‌تر از دیدگاه‌های تفسیری فریقین درباره «حبل‌الله» ارائه دهد و زمینه ارزیابی علمی‌تر نسبت میان مصادیق مختلف این مفهوم را فراهم سازد.

مفهوم شناسی

حبل

واژه «حَبْل» در اصل، مصدر است (زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۴/۱۲۶؛ ابن‌منظور، بی‌تا: ۱۱/۱۳۶) و لغت‌شناسان معانی گوناگونی برای آن برشمرده‌اند. این واژه در معنای حقیقی و مادی، به «ریسمان» اطلاق می‌شود (اسماعیل بن عبّاد، ۱۴۱۴: ۳/۱۰۸) و در معنای عام‌تر، بر «امتداد شیء» دلالت دارد (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۲/۱۳۰). در کاربردهای مجازی و انتزاعی نیز معانی‌ای همچون عهد، پیمان، امان و پیوند برای آن ذکر شده است (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹: ۳/۲۳۶).

«حبل» در برخی کاربردهای صرفی نیز با تفاوت در حرکت عین‌الفعل، معانی متفاوتی می‌یابد؛ چنان‌که «حَبِلَ» با کسر باء، به معنای پُر شدن و امتلاء است (ابن‌منظور، بی‌تا: ۱۱/۱۳۹)، و «حَبَلَ» با فتح باء، بر معنای گرفتن و محکم کردن چیزی دلالت دارد (زمخشری، ۱۳۹۹: ۱۱؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۴/۱۳۳؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ۳/۴۸۴).

بر این اساس، می‌توان گفت که هسته معنایی واژه «حبل» در کاربردهای حقیقی و مجازی آن، با مفهوم **اتصال، پیوند، امتداد و وسیله ارتباط** ارتباط دارد. ازاین‌رو، هنگامی که این واژه در ترکیب «حبل‌الله» به کار می‌رود، می‌تواند بر چیزی دلالت کند که وسیله ارتباط و پیوند انسان با خداوند یا واسطه‌ای برای دستیابی و تمسک به امر الهی است. تعیین مصداق این مفهوم، مستلزم بررسی کاربرد قرآنی «حبل» و دیدگاه مفسران و روایات ذیل آیه ۱۰۳ سوره

آل‌عمران است.

نکته ویرایشی .پژوهشی: در متن اولیه، عبارت «در ساحت مفاهیم انتزاعی» و به‌ویژه «در برگیرندگی (أخذ)» را تغییر دادم؛ زیرا «أخذ «در اینجا نیازمند توضیح لغوی دقیق‌تری است و قرار دادن آن در کنار «عهد، پیمان و امان» بدون تبیین رابطه معنایی، ممکن است از نظر داوری محل اشکال باشد. همچنین جمله پایانی متن اولیه، یعنی «حبل در عمق معنایی خود محور و واسطه‌ای محکم برای اتصال...» بیشتر **استنباط تفسیری** است تا گزارش لغوی؛ بنابراین آن را با احتیاط و در قالب «هسته معنایی» بازنویسی کردم تا مرز میان **معنای لغوی** و **برداشت تفسیری** حفظ شود.

مصداق شناسی«حبل الله» در المیزان

روش شناسی تفسیر المیزان

«المیزان فی تفسیر القرآن»، اثر سیدمحمدحسین طباطبایی، از مهم‌ترین تفاسیر تحلیلی ـ اجتهادی معاصر شیعه به شمار می‌رود. بنیان اصلی روش تفسیری این اثر بر رویکرد «تفسیر قرآن به قرآن» استوار است؛ رویکردی که ریشه در آموزه‌هایی همچون «إنّ القرآن یُصَدِّقُ بعضُه بعضًا» دارد (رضی، ۱۴۲۶: ۳/۱۵۲). بر این اساس، نخستین مرحله در فهم آیات، مراجعه به خود قرآن و بهره‌گیری از آیات مرتبط برای تبیین معنای آیه است. در این چارچوب، آیات محکم در تفسیر و تبیین آیات متشابه نقش اساسی دارند و سایر منابع تفسیری، از جمله روایات، اقوال مفسران و اسباب نزول، در فرایند تفسیر با توجه به میزان اعتبار و کارکرد دلالی آن‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرند. طباطبایی بر این باور است که قرآن کریم در بیان مقاصد اساسی خود نیازمند منبعی بیرون از خویش نیست و همان‌گونه که نور به‌واسطه نور آشکار می‌شود، آیات قرآن نیز باید در پرتو یکدیگر فهم و تبیین شوند (قمرزاده، ۱۳۹۴: ۱۱۷).

در این روش تفسیری، مفسر می‌کوشد معنای آیات را تا حد امکان از ساختار و محتوای خود قرآن استخراج کند و از تحمیل پیش‌فرض‌های ذهنی، فلسفی و علمی بر آیات، که از آن با عنوان «تطبیق» یاد می‌شود، پرهیز کند. علامه طباطبایی در مواجهه با روایات تفسیری نیز رویکردی

تحلیلی و نقادانه دارد. وی روایات را با مضامین و دلالت‌های قرآن می‌سنجد و در مواردی که روایتی با نص یا اصول قطعی قرآنی ناسازگار باشد، آن را قابل پذیرش نمی‌داند (قمرزاده، ۱۳۹۴ : ۱۱۹). ازاین‌رو، روایت در «المیزان» صرفاً به دلیل نقل شدن در یک منبع روایی، به‌صورت مطلق پذیرفته نمی‌شود، بلکه اعتبار و مفاد آن در چارچوب مبانی قرآنی و قواعد فهم حدیث ارزیابی می‌گردد. افزون بر این، علامه برای تفکیک میان سطوح مختلف بحث و جلوگیری از اختلاط مباحث، مباحث روایی، تاریخی، اجتماعی، فلسفی و کلامی را در بخش‌های مستقل و متناسب با موضوع آیات مطرح کرده است (حسینی طهرانی، ۱۴۲۶: ۶۴).

از دیگر ویژگی‌های مهم «المیزان»، بهره‌گیری هم‌زمان از روش قرآن به قرآن، تحلیل‌های عقلی و استدلالی و شواهد روایی در تبیین مباحث اعتقادی و کلامی است. طباطبایی در تبیین مبانی اعتقادی شیعه، از جمله مباحث مرتبط با ولایت و جایگاه اهل‌بیت علیهم‌السلام، ضمن استناد به آیات قرآن، از روایات نقل‌شده در منابع مختلف اسلامی، از جمله منابع اهل‌سنّت، نیز بهره می‌گیرد. این رویکرد امکان آن را فراهم می‌کند که برخی دیدگاه‌های کلامی شیعه نه صرفاً بر پایه منابع اختصاصی این مکتب، بلکه با استفاده از شواهد موجود در منابع روایی فریقین مورد بررسی قرار گیرد.

همچنین، طباطبایی در مواجهه با دیدگاه‌های تفسیری معاصر، به‌ویژه آرای مطرح‌شده در جریان تفسیری مصر، رویکردی تحلیلی و انتقادی اتخاذ کرده است. وی ضمن طرح دیدگاه‌های رقیب، مبانی و استدلال‌های آن‌ها را بررسی کرده و در موارد لازم، ضعف‌های استدلالی یا مبانی قابل مناقشه آن‌ها را تحلیل می‌کند (حسینی طهرانی، ۱۴۲۶: ۶۶). بنابراین، روش تفسیری «المیزان» را نمی‌توان صرفاً به «تفسیر قرآن به قرآن» محدود کرد؛ بلکه این روش در عمل، مجموعه‌ای از **تفسیر قرآن به قرآن، تحلیل عقلی و اجتهادی، بهره‌گیری نقادانه از روایات و بررسی تطبیقی دیدگاه‌های تفسیری** را دربرمی‌گیرد.

از این منظر، بررسی دیدگاه علامه طباطبایی درباره مصداق «حبل‌الله» در آیه ۱۰۳ سوره آل‌عمران، بدون توجه به مبانی روش‌شناختی «المیزان» کامل نخواهد بود؛ زیرا نحوه مواجهه وی با روایات، چگونگی بهره‌گیری از سیاق آیات و میزان استناد او به شواهد قرآنی و روایی، در

تعیین و ترجیح مصداق «حبل‌الله» نقش اساسی دارد. ازاین‌رو، در ادامه، دیدگاه علامه درباره این مفهوم با تمرکز بر **سیاق آیات، شواهد قرآنی و روایات مورد استناد وی** بررسی خواهد شد.

تحلیل«حبل الله» از دیدگاه المیزان

علامه طباطبایی در تفسیر مفهوم «اعتصام به حبل‌الله»، ابعاد گوناگون معنایی و تفسیری آن را مورد توجه قرار داده است. وی در گام نخست، به ارتباط معنایی آیه ۱۰۱ سوره آل‌عمران با آیه ۱۰۳ این سوره توجه می‌کند. خداوند در آیه ۱۰۱ می‌فرماید: «وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (آل‌عمران: ۱۰۱). بر اساس این آیه، اعتصام به خداوند، عامل هدایت به صراط مستقیم معرفی شده است. علامه طباطبایی در تبیین این معنا، ارتباط میان اعتصام به خداوند و تمسک به آیات الهی و رسول او را مورد توجه قرار می‌دهد و بر این اساس، اعتصام به خداوند را در پیوند با بهره‌گیری از هدایت قرآنی و رسالت پیامبرﷺ تفسیر می‌کند .همچنین، با استناد به آیه ۷ سوره حشر ـ«وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» ـ بر لزوم پذیرش و پیروی از فرمان پیامبرﷺ تأکید می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۳/۳۶۹).

موضوع دیگری که در «المیزان» مورد توجه قرار گرفته، تفاوت تعبیرهای به‌کاررفته در آیات ۱۰۱ و ۱۰۳ سوره آل‌عمران است. در آیه ۱۰۱، از «اعتصام بالله» سخن گفته شده، در حالی که در آیه ۱۰۳، این مفهوم با تعبیر «اعتصام بحبل‌الله» بیان شده است. علامه طباطبایی با توجه به ارتباط معنایی این دو آیه، «حبل» را به‌عنوان واسطه‌ای در نظر می‌گیرد که میان عبد و رب ارتباط برقرار می‌کند. از این منظر، «حبل‌الله» چیزی است که انسان را به خداوند پیوند می‌دهد و تمسک به آن، زمینه هدایت و رهایی از گمراهی را فراهم می‌سازد. بنابراین، در تحلیل علامه، اعتصام به خداوند و اعتصام به »حبل‌الله» از نظر غایت و حقیقت، ارتباطی وثیق دارند و «حبل‌الله» را می‌توان واسطه تحقق این ارتباط دانست (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۳/۳۶۹).

در ادامه، این پرسش مطرح می‌شود که با وجود طرح مسئله اعتصام در آیه ۱۰۱، چه ضرورتی برای طرح مجدد آن در آیه ۱۰۳ وجود دارد؛ به‌ویژه آنکه آیه ۱۰۲ نیز پیش از آن، مؤمنان را

به تقوای الهی فرمان داده است: «اتَّقُوا اللهَ حَقَّ تُقَاتِهِ». علامه طباطبایی در پاسخ به این مسئله، میان غرض و مخاطب این آیات تمایز قائل می‌شود. از نظر وی، آیه ۱۰۲ بیشتر ناظر به تکلیف فردی است و هر فرد را به رعایت تقوای الهی و حفظ اسلام تا هنگام مرگ فرامی‌خواند؛ در حالی که آیه ۱۰۳ ناظر به حیات اجتماعی مؤمنان و ضرورت حفظ وحدت جماعت است. کاربرد تعابیری همچون «جَمِیعًا» و «وَلَا تَفَرَّقُوا» در این آیه، مؤید این جهت‌گیری اجتماعی است. بر این اساس، قرآن کریم در کنار دعوت فرد به تقوا و پایبندی به هدایت الهی، جامعه مؤمنان را نیز به حفظ پیوند جمعی و پرهیز از تفرقه فرا می‌خواند (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۳/۳۶۹).

از دیگر نکات قابل توجه در تحلیل علامه طباطبایی، توجه به **شیوه دعوت و استدلال در قرآن کریم** است. خداوند در آیه ۱۰۳، پس از فرمان به اعتصام و نهی از تفرقه، نعمت‌های الهی را به یاد مؤمنان می‌آورد و آثار و پیامدهای آن را یادآوری می‌کند: «وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ...»؛ بدین‌ترتیب، دعوت قرآنی به اعتصام صرفاً در قالب یک فرمان بدون تبیین زمینه و پیامدهای آن ارائه نشده است. علامه از این شیوه، بر اهمیت آگاهی و فهم در پذیرش معارف الهی تأکید می‌کند و میان **شناخت اصول و معارف دین** و **لزوم تسلیم در برابر احکام الهی** تمایز می‌گذارد. بر این اساس، ممنوعیت تقلید در حوزه شناخت اصول و معارف اساسی دین، با ضرورت تسلیم در برابر خداوند در حوزه احکام و فروع عملی منافاتی ندارد. بنابراین، از منظر علامه، پذیرش هدایت الهی باید با معرفت و توجه به پیوستگی معارف دینی همراه باشد و در عین حال، مؤمن در مقام عمل، تسلیم فرمان پروردگار باشد (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۳/۳۶۹).

برآیند این تحلیل آن است که علامه طباطبایی در تفسیر آیات ۱۰۱ تا ۱۰۳ سوره آل‌عمران، میان **اعتصام به خداوند، اعتصام به حبل‌الله و وحدت اجتماعی مؤمنان** پیوندی معنادار برقرار می‌کند. در این چارچوب، «حبل‌الله» به‌عنوان واسطه ارتباط انسان با خداوند، مفهومی صرفاً فردی نیست؛ بلکه تمسک جمعی به آن، زمینه هدایت و رهایی از تفرقه را در سطح جامعه اسلامی فراهم می‌آورد .ازاین‌رو، برای تعیین مصداق دقیق «حبل‌الله» در اندیشه علامه، افزون بر تحلیل سیاق آیات، باید روایات مورد استناد وی و نحوه پیوند دادن آن‌ها با قرآن و عترت نیز

بررسی شود.

تحلیل دیدگاه علامه طباطبایی

روش تفسیری علامه طباطبایی در «المیزان» را می‌توان در دو سطح کلی بررسی کرد: نخست، تبیین آیات بر اساس ارتباط و پیوستگی درون‌قرآنی و، دوم، بررسی روایات مرتبط با آیه. علامه در تفسیر آیه ۱۰۳ سوره آل‌عمران، در مرحله نخست، از آیات ۱۰۱ و ۱۰۲ همین سوره برای تبیین مراد از «حبل‌الله» بهره می‌گیرد. این شیوه، نمونه‌ای از رویکرد «تفسیر قرآن به قرآن» است که در آن، ارتباط معنایی آیات مجاور و سیاق کلی سوره در فهم مفاد آیه مورد توجه قرار می‌گیرد.

علامه در تبیین آیه ۱۰۱، به عبارت «آیَاتُ اللهِ وَفِیکُمْ رَسُولُهُ» توجه می‌کند. بر اساس این دو تعبیر، وی میان «آیات الهی» و «رسول خدا ﷺ» با مفهوم اعتصام در آیه ۱۰۳ ارتباط برقرار می‌کند. از این منظر، آیات الهی ناظر به کتاب خدا و رسول ﷺ مظهر و حامل رسالت الهی است. علامه سپس با استناد به آیه ۷ سوره حشر ـ«وَمَا آتَاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» ـ بر جایگاه رسول خدا ﷺ در تبیین و ابلاغ وحی تأکید می‌کند. بر این اساس، «حبل‌الله» در تحلیل وی، واسطه‌ای است که عبد را به رب پیوند می‌دهد و رابطه میان آسمان و زمین را برقرار می‌سازد .بنابراین، اعتصام به خدا و رسول ﷺ با اعتصام به کتاب و وحی الهی ارتباط می‌یابد و این مجموعه در نهایت به خداوند بازمی‌گردد (طباطبایی، ۱۳۹۳ :۳/۳۶۹).

علامه در ادامه، با توجه به ارتباط آیات ۱۰۱ تا ۱۰۳، به تفاوت تعبیرهای به‌کاررفته در آن‌ها توجه می‌کند. در آیه ۱۰۱ از «اعتصام بالله» سخن گفته شده، در حالی که در آیه ۱۰۳ تعبیر «اعتصام بحبل‌الله» به کار رفته است. از نظر علامه، «حبل» در اینجا به معنای واسطه‌ای است که عبد و رب را به یکدیگر مرتبط می‌کند. ازاین‌رو، میان «اعتصام بالله» در آیه ۱۰۱ و «اعتصام بحبل‌الله» در آیه ۱۰۳ پیوند معنایی برقرار می‌شود. در نتیجه، «حبل‌الله» در این سطح از تحلیل، همان وسیله ارتباط با خداوند است که در قالب هدایت الهی و رسول او تحقق می‌یابد (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۳/۳۶۹).

از سوی دیگر، علامه این پرسش را مطرح می‌کند که اگر مفهوم اعتصام در آیه ۱۰۱ مطرح شده است، تکرار آن در آیه ۱۰۳ چه وجهی دارد؟ این پرسش در کنار مضمون آیه ۱۰۲، یعنی فرمان به تقوای الهی، اهمیت بیشتری می‌یابد. علامه در پاسخ، میان جهت‌گیری آیات تمایز قائل می‌شود. آیه ۱۰۲ بیشتر ناظر به تکلیف فردی مؤمن است و او را به تقوای الهی و حفظ اسلام تا هنگام مرگ فرا می‌خواند؛ در حالی که آیه ۱۰۳ ناظر به حیات اجتماعی مؤمنان و ضرورت حفظ وحدت آنان است. وجود قرائنی همچون «جَمِیعًا» و «وَلَا تَفَرَّقُوا» این جهت اجتماعی را تقویت می‌کند. بر این اساس، آیه ۱۰۳ افزون بر بیان اصل اعتصام، بر **جمعی بودن این اعتصام و ضرورت پرهیز از تفرقه** تأکید دارد (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۳/۳۶۹).

از این منظر، یکی از نکات مهم در تحلیل علامه، تفاوت میان **موضوع اعتصام** در آیه ۱۰۱ و **نحوه تحقق آن در جامعه مؤمنان** در آیه ۱۰۳ است. در آیه ۱۰۱، اعتصام به خداوند در زمینه هدایت فردی مطرح می‌شود؛ اما در آیه ۱۰۳، همین پیوند با خداوند در قالب «حبل‌الله» و با تأکید بر وحدت جمعی مؤمنان مطرح شده است. بنابراین، تعبیر «حبل‌الله» در ساختار آیه ۱۰۳، علاوه بر دلالت بر وسیله ارتباط با خداوند، واجد کارکرد اجتماعی نیز هست و تمسک به آن باید به‌صورت جمعی تحقق یابد.

تحلیل روایی و منبع‌شناختی روایات

علامه طباطبایی پس از تبیین آیه بر اساس سیاق و ارتباط درون‌قرآنی، در بخش روایی «المیزان» به مجموعه‌ای از روایات مرتبط با آیه ۱۰۳ سوره آل‌عمران استناد می‌کند. بر اساس بررسی انجام‌شده در این پژوهش، مجموع روایات مورد استناد علامه در این بخش **شانزده روایت** است که چهار روایت از منابع شیعی و دوازده روایت از منابع اهل‌سنّت نقل شده‌اند .از میان روایات اهل‌سنّت نیز هفت روایت از «الدرالمنثور» و پنج روایت از دیگر منابع حدیثی اهل‌سنّت گزارش شده است. این روایات را می‌توان از منظر خاستگاه منبع‌شناختی و مضمون، در سه دسته کلی بررسی کرد.

الف) روایات مستخرج از منابع شیعی

چهار روایت مورد استفاده علامه از منابع شیعی، از جمله «معانی الأخبار»، «تفسیر عیاشی»، «کمال‌الدین» و «تفسیر قمی»، مضامین متنوعی را در ارتباط با مفهوم «حبل‌الله» ارائه می‌کنند. در روایت نقل‌شده از «معانی الأخبار»، «حبل‌الله» به قرآن کریم تفسیر شده است؛ در حالی که در «تفسیر عیاشی»، این مفهوم بر «آل محمد ﷺ» تطبیق داده شده است (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۳/۳۷۸).

دسته دیگری از روایات، که در آثاری همچون «کمال‌الدین» و «تفسیر قمی «بازتاب یافته‌اند، به پیشگویی پیامبر اکرم ﷺ درباره تکرار سرگذشت امت‌های پیشین در امت اسلامی مربوط می‌شوند. مضمون این روایات آن است که برخی حوادث و انحرافات امت‌های پیشین در امت اسلامی نیز تکرار خواهد شد و حلقه‌های دین به‌تدریج دچار گسست خواهند شد. علامه این روایات را در شمار روایات مشهور قرار داده و بر وجود و شهرت مضمون آن‌ها در میان فریقین تأکید می‌کند)طباطبایی، ۱۳۹۳: ۳/۳۷۹).

ب) روایات نقل‌شده از «الدرالمنثور»

هفت روایت از روایات مورد استناد علامه از «الدرالمنثور» سیوطی نقل شده است. بخشی از این روایات، «حبل‌الله» را به «کتاب خدا» تفسیر کرده‌اند و آن را به ریسمانی تشبیه می‌کنند که از آسمان به زمین امتداد یافته و تمسک به آن مانع گمراهی انسان می‌شود. علامه با توجه به این روایات، به وجود مضامین مشابه در منابع روایی فریقین اشاره می‌کند.

در همین زمینه، علامه به **حدیث ثقلین** نیز توجه دارد که در آن، قرآن و عترت پیامبر ﷺ در کنار یکدیگر به‌عنوان دو میراث گران‌بهای پیامبر ﷺ معرفی شده‌اند. وی با تأکید بر شهرت و گستردگی نقل این حدیث در منابع شیعه و اهل‌سنّت، شمار راویان صحابی آن را بیش از سی‌وپنج نفر ذکر می‌کند. این استناد در ساختار استدلال علامه اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا از طریق آن، میان تمسک به قرآن و پیروی از عترت پیامبر ﷺ پیوند برقرار می‌شود.

بخش دیگری از روایات این مجموعه به **احادیث افتراق امت** و مسئله «فرقه ناجیه» مربوط

است. بر اساس این روایات، امت اسلامی پس از پیامبرﷺ دچار تفرقه خواهد شد و تنها یک گروه از این میان نجات خواهد یافت. علامه در تحلیل این روایات، برخی گزارش‌های اهل‌سنّت را در کنار روایات شیعی، از جمله روایت منقول از امیرالمؤمنین علیه‌السلام در «الخصال»، قرار می‌دهد و از این طریق، ارتباط معنایی میان «حبل‌الله»، اعتصام و مسئله نجات از تفرقه را برجسته می‌سازد (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۳/۳۷۹).

ج) روایات مستخرج از سایر منابع حدیثی اهل‌سنّت

پنج روایت دیگر از منابع حدیثی اهل‌سنّت، غیر از «الدرالمنثور»، نقل شده‌اند که مضامین آن‌ها در تکمیل چارچوب روایی مورد استفاده علامه نقش دارد. از جمله این روایات، حدیث مربوط به ضرورت شناخت امام زمان است که با عبارت «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ...» شناخته می‌شود .افزون بر این، علامه به روایاتی از «جامع الأصول»، «سنن أبی‌داود» و »صحیحین» استناد می‌کند. بخشی از این روایات، با موضوع «حوض کوثر» و گزارش طرد گروهی از افراد پس از رحلت پیامبرﷺ ارتباط دارد و مضمون آن‌ها به ارتداد یا ایجاد بدعت و فاصله گرفتن از مسیر پیامبرﷺ مربوط می‌شود.

از مجموع این روایات می‌توان دریافت که علامه صرفاً درصدد ارائه یک مصداق منفرد برای «حبل‌الله» نیست، بلکه مجموعه‌ای از روایات را در کنار یکدیگر قرار می‌دهد تا شبکه‌ای معنایی میان **قرآن**، **عترت**، **اعتصام**، **هدایت و پرهیز از تفرقه** برقرار کند. به بیان دیگر، کارکرد روایات در «المیزان» صرفاً تأیید یک معنای لغوی یا ارائه یک مصداق مستقل نیست؛ بلکه روایات در کنار تحلیل سیاقی آیات، در شکل‌دهی به برداشت نهایی علامه از مفهوم «حبل‌الله» نقش دارند.

جمع‌بندی دیدگاه علامه طباطبایی

علامه طباطبایی پس از نقل و بررسی این روایات، بر این نکته تأکید می‌کند که مضامین آن‌ها، با وجود تفاوت در تعابیر و طرق نقل، در مجموع با مفاهیمی که از ظاهر آیات به دست می‌آید، هماهنگ‌اند. از این منظر، روایات مربوط به قرآن، عترت، تفرقه امت، فرقه ناجیه و

حوض کوثر، در یک چارچوب معنایی واحد قابل بررسی هستند؛ چارچوبی که بر ضرورت حفظ پیوند با هدایت الهی و پرهیز از تفرقه دلالت دارد. علامه با قرار دادن این روایات در کنار شواهد قرآنی، در نهایت بر ضرورت تمسک به قرآن و عترت برای مصون ماندن از انحراف و تفرقه تأکید می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۳/۳۸۰).

بر این اساس، روش علامه در تفسیر «حبل‌الله» را می‌توان دارای دو مرحله مرتبط دانست : **نخست، استخراج معنای آیه از طریق سیاق و ارتباط آن با آیات ۱۰۱ و ۱۰۲ سوره آل‌عمران؛ و دوم، تکمیل و تأیید این برداشت از طریق بررسی روایات شیعه و اهل‌سنّت** .اهمیت این روش در آن است که علامه در تعیین مصداق »حبل‌الله» به یک روایت منفرد بسنده نمی‌کند، بلکه با کنار هم قرار دادن شواهد قرآنی و روایی، به سوی تفسیری حرکت می‌کند که در آن قرآن و عترت در ارتباط با مفهوم اعتصام و هدایت قرار می‌گیرند.

مصداق‌شناسی «حبل‌الله» در «الدرالمنثور»

مبانی روش‌شناختی تفسیر «الدرالمنثور»

جلال‌الدین ابوالفضل عبدالرحمن سیوطی (م. ۹۱۱ق) در تفسیر «الدرالمنثور فی التفسیر بالمأثور» رویکردی عمدتاً روایی و نقلی اتخاذ کرده است. این اثر در واقع گزیده‌ای از کتاب پیشین وی، «ترجمان القرآن»، به شمار می‌رود که در فرایند تدوین، اسناد روایات حذف شده و متن بر نقل مضامین روایی متمرکز شده است (سیوطی، ۱۴۰۴: ۲/۱).

ویژگی برجسته روش‌شناختی «الدرالمنثور»، گردآوری و گزارش روایات تفسیری منقول از پیامبر اکرم ﷺ، صحابه و تابعین است. سیوطی در این اثر، برخلاف برخی تفاسیر اجتهادی، کمتر به تحلیل تفصیلی دلالت روایات یا ترجیح میان اقوال مختلف می‌پردازد و عمده تلاش وی بر گردآوری و ارائه گسترده میراث تفسیری نقلی متمرکز است. همین ویژگی موجب شده است که «الدرالمنثور» بیش از آنکه یک تفسیر تحلیلی .اجتهادی باشد، مجموعه‌ای گسترده از گزارش‌های روایی درباره آیات قرآن تلقی شود.

از پیامدهای این شیوه آن است که مجموعه‌ای متنوع از روایات، با درجات متفاوتی از

اعتبار، در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند. ازاین‌رو، استفاده پژوهشی از «الدرالمنثور» مستلزم بررسی مستقل اسناد و منابع اولیه روایات است؛ به‌ویژه آنکه وجود روایات ضعیف، متعارض و اسرائیلی در برخی تفاسیر مأثور، ضرورت ارزیابی سندی و محتوایی این‌گونه منابع را دوچندان می‌کند (مؤدب، ۱۳۸۰: ۲۰۹؛ ایازی، ۱۴۱۴: ۴۶۲).

سیوطی روایات تفسیری را از منابع متعددی، از جمله صحاح سته، تفسیر طبری و تفسیر ابن‌ابی‌حاتم، گردآوری و در ذیل آیات گزارش کرده است. بنابراین، اعتبار هر روایت در «الدرالمنثور» الزاماً به معنای پذیرش آن از سوی خود سیوطی نیست؛ بلکه در بسیاری موارد، صرفاً نشان‌دهنده وجود آن گزارش در یکی از منابع پیشین است. از این منظر، باید میان **نقل روایت** و **پذیرش محتوای روایت** تمایز قائل شد. این نکته در ارزیابی مصادیق «حبل‌الله» اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا نمی‌توان صرف نقل یک روایت از سوی سیوطی را به‌تنهایی دلیل بر ترجیح آن معنا نزد وی دانست.

غایت اصلی سیوطی در این اثر، فراهم آوردن مجموعه‌ای گسترده از گزارش‌های نقلی درباره آیات قرآن است؛ ازاین‌رو، «الدرالمنثور» برای پژوهش‌هایی که در پی شناسایی گستره روایات تفسیری و خاستگاه‌های آن‌ها هستند، منبعی مهم به شمار می‌رود، هرچند تحلیل اعتبار سندی و دلالی روایات آن باید در مرحله‌ای مستقل انجام گیرد (مسعودی، ۱۳۹۵: ۱/۲۹۰).

این ویژگی روش‌شناختی در نقل روایات مربوط به «حبل‌الله» نیز قابل مشاهده است. سیوطی روایاتی با مصادیق مختلفی همچون قرآن، جماعت، عهد الهی، اسلام و موارد دیگر را ذیل آیه ۱۰۳ سوره آل‌عمران گرد آورده، اما میان این گزارش‌ها داوری تفصیلی و جمع‌بندی روشنی ارائه نمی‌کند. افزون بر این، حذف اسناد در «الدرالمنثور» سبب می‌شود که در مواردی شناسایی دقیق راویان و ارزیابی سند روایت، تنها از طریق مراجعه به منابع اصلی امکان‌پذیر باشد.

برای نمونه، در برخی روایات، نام‌هایی همچون «جریر»، «ابن سعد» و «عکرمه» بدون ارائه اطلاعات کافی درباره هویت دقیق راوی آمده است. عنوان «جریر» می‌تواند بر افراد متعددی اطلاق شود و در صورت فقدان قرینه تعیین‌کننده، شناسایی راوی با دشواری مواجه خواهد بود

(بخاری، بی‌تا :۲/۳۹۴). همین مسئله درباره برخی عناوین رجالی دیگر نیز مطرح است (عسقلانی، ۱۲۹۰ :۵/۱۷۵؛ ۷/۳۰۸؛ ۴/۱۸۲). بنابراین، در ارزیابی سندی روایات «الدرالمنثور» باید علاوه بر بررسی منبع اصلی، هویت دقیق راویان نیز احراز شود.

نمونه دیگری از این مسئله، روایات مربوط به معنای «جماعت» است. در برخی از این روایات، راویانی با عناوین مشترک یا مبهم دیده می‌شوند؛ برای مثال، عنوان «ابن‌المنذر» در منابع رجالی می‌تواند بر افراد مختلفی اطلاق شود و صرف ذکر این عنوان، بدون قرینه کافی، برای تعیین راوی کافی نیست. در برخی منابع نیز «ابن‌المنذر» بر اشخاص متفاوتی اطلاق شده است (عسقلانی، ۱۲۹۰ :۵/۳۹۴؛ ۷/۱۵۸؛ ۵/۱۹). بنابراین، ارزیابی اعتبار چنین روایاتی نیازمند احراز هویت دقیق راوی و بررسی سلسله سند در منبع اصلی است.

در مجموع، مبنای روش‌شناختی «الدرالمنثور» سبب شده است که سیوطی در مواجهه با «حبل‌الله»، بیشتر به **گردآوری طیف موجود روایات** بپردازد تا انتخاب و ترجیح یک مصداق بر اساس تحلیل سیاقی و دلالی. این ویژگی، تفاوت مهمی با روش علامه طباطبایی در «المیزان» ایجاد می‌کند؛ زیرا علامه علاوه بر نقل روایت، به ارتباط آیات، دلالت الفاظ و سازگاری مضامین روایی با ظاهر قرآن توجه می‌کند.

روایات نقل‌شده در «الدرالمنثور»

بر اساس بررسی روایات ذیل آیه ۱۰۳ سوره آل‌عمران در «الدرالمنثور»، سیوطی مجموعه‌ای از روایات را نقل کرده است که در مجموع می‌توان آن‌ها را بر اساس مضمون به چند دسته تقسیم کرد. مطابق داده‌های این پژوهش، **۲۰ روایت در قالب ۹ معنای اصلی** برای «حبل‌الله» گزارش شده است: هفت روایت با مضمون «جماعت»، شش روایت با مضمون «قرآن و کتاب‌الله»، دو روایت با مضمون «قرآن و عترت» و برای هر یک از معانی «اخلاص»، «اطاعت»، «عهد خدا و امر او» و «اسلام» یک روایت. در یک مورد نیز «حبل‌الله» بدون تعیین مصداق مشخص، به امری محبوب نزد خداوند تفسیر شده است (سیوطی، ۱۴۰۴: ۲/۶۱).

این تنوع روایی نشان می‌دهد که در سنت تفسیری نقلی اهل‌سنّت، «حبل‌الله» مفهومی با

دامنه معنایی نسبتاً گسترده تلقی شده است و مصادیق متعددی برای آن گزارش شده‌اند. ازاین‌رو، صرف شمارش روایات، به‌تنهایی نمی‌تواند بیانگر ترجیح قطعی یک مصداق باشد؛ بلکه برای دستیابی به نتیجه دقیق‌تر، باید علاوه بر فراوانی، **اعتبار منابع**، **وضعیت سندی**، **مضمون روایت و میزان سازگاری آن با سیاق آیه** نیز مورد بررسی قرار گیرد.

تحلیل روایات «الدرالمنثور» درباره مصادیق «حبل‌الله»

بررسی آماری روایات «الدرالمنثور» نشان می‌دهد که دو مفهوم «**قرآن**» و «**جماعت**» بیشترین فراوانی را در میان روایات نقل‌شده دارند. براساس شمارش ارائه‌شده در این پژوهش، هشت روایت به قرآن یا کتاب‌الله و هفت روایت به جماعت مربوط است که در مجموع **۱۵ روایت از ۲۰ روایت**، **معادل ۷۵ درصد** کل روایات را تشکیل می‌دهد.

غلبه این دو مضمون از منظر محتوایی نیز قابل توجه است. «قرآن» در این روایات به‌عنوان منبع هدایت و وسیله ارتباط انسان با خداوند معرفی می‌شود، در حالی که «جماعت» بیشتر بر جنبه اجتماعی و وحدت‌بخش مفهوم «حبل‌الله» دلالت دارد. بنابراین، می‌توان گفت روایات «الدرالمنثور» در مجموع دو بُعد **هدایت الهی** و **وحدت اجتماعی** را در تفسیر «حبل‌الله» برجسته می‌کنند.

در کنار این دو معنا، دو روایت نیز «حبل‌الله» را به «قرآن و عترت» مرتبط ساخته‌اند. همچنین مضامینی همچون اخلاص، اطاعت، عهد الهی و اسلام هرکدام در یک روایت بازتاب یافته‌اند. فراوانی کمتر این دسته‌ها نشان می‌دهد که در مجموعه روایات گردآوری‌شده توسط سیوطی، این معانی از نظر تعداد نقل‌ها جایگاه کمتری نسبت به قرآن و جماعت دارند.

البته باید میان **فراوانی روایت** و **ترجیح تفسیری** تفاوت گذاشت. از آنجا که سیوطی در «الدرالمنثور» غالباً روایات را بدون ارائه تحلیل نهایی در کنار یکدیگر قرار می‌دهد، نمی‌توان صرفاً براساس تعداد روایات، ادعا کرد که وی شخصاً «جماعت» یا «قرآن» را به‌عنوان مصداق نهایی و انحصاری «حبل‌الله» برگزیده است. آنچه با اطمینان بیشتری می‌توان گفت، این است که **در**

مجموعه روایات گردآوری‌شده توسط وی، قرآن و جماعت از پرتکرارترین مصادیق هستند.

مقایسه دیدگاه سیوطی با دیگر مفسران اهل‌سنّت

بررسی شماری از تفاسیر اهل‌سنّت نشان می‌دهد که در مصداق‌شناسی «حبل‌الله»، طیفی از رویکردهای روایی و تحلیلی مشاهده می‌شود. مفسرانی همچون طبری، قرطبی و ابوحیان اندلسی، با نقل اقوال و روایات متعدد، مصادیق گوناگونی برای این مفهوم مطرح کرده‌اند.

راغب اصفهانی «حبل‌الله» را به «کتاب و رسول خدا» تفسیر کرده است (راغب، ۱۴۲۴ : ۲/۷۶۶). طبری نیز با نقل روایات متعدد، معانی‌ای همچون کتاب‌الله، عهد الهی، قرآن، اخلاص و اسلام را مطرح می‌کند (طبری، ۱۴۲۰: ۷/۷۲). قرطبی ضمن گزارش برخی از همین دیدگاه‌ها، «جماعت» را نیز در شمار معانی «حبل‌الله» قرار می‌دهد (قرطبی، ۱۳۸۴: ۴/۱۵۹). ابوحیان اندلسی نیز با گسترش دامنه اقوال، مفاهیمی همچون طاعت، اخلاص در توبه و توحید را مطرح کرده است (اندلسی، ۱۴۲۰: ۳/۲۸۶).

در مقابل این رویکردهای عمدتاً نقلی، برخی مفسران اهل‌سنّت تلاش کرده‌اند میان مصادیق مختلف نوعی رابطه مفهومی برقرار کنند. فخر رازی «حبل‌الله» را مفهومی عام می‌داند که هر عاملی را که انسان را از طریق دین به حق رهنمون شود، دربرمی‌گیرد. بر اساس این دیدگاه، مصادیقی همچون کتاب خدا، عهد الهی، دین و جماعت مؤمنان، با وجود تفاوت ظاهری، در کارکرد نهایی خود اشتراک دارند؛ زیرا همان‌گونه که ریسمان انسان را از سقوط حفظ می‌کند، تمسک به این امور نیز انسان را از گمراهی و هلاکت نجات می‌دهد (رازی، ۱۴۲۰ : ۸/۳۱۱).

رشید رضا در «المنار» رویکردی انتقادی‌تر اتخاذ کرده است. وی ضمن پذیرش «کتاب خدا» به‌عنوان یکی از مصادیق اصلی «حبل‌الله»، تفسیر آن به «اجتماع و جماعت» را نمی‌پذیرد؛ زیرا از دیدگاه وی، اجتماع و وحدت پیرامون کتاب خدا، نتیجه و مقتضای «اعتصام» است، نه خودِ «حبل‌الله» (رشید رضا، ۱۹۹۰: ۴/۱۸).

بیضاوی نیز «حبل» را به دین اسلام یا کتاب خدا، یعنی قرآن، تفسیر کرده است (بیضاوی، بی‌تا: ۲/۷۴). ابن‌کثیر نیز ضمن گزارش دیدگاه مفسران درباره تفسیر «حبل‌الله» به عهد الهی یا کتاب خدا، به روایاتی اشاره می‌کند که قرآن را به ریسمانی استوار و وسیله نجات تشبیه کرده‌اند. وی در ادامه، بر ارتباط میان فرمان به اعتصام و نهی از تفرقه تأکید می‌کند و مسئله جماعت و پرهیز از اختلاف را در ادامه مضمون آیه مورد توجه قرار می‌دهد (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ : ۲/۷۷).

مقایسه این دیدگاه‌ها با رویکرد سیوطی نشان می‌دهد که مصادیق مطرح‌شده در «الدرالمنثور» با بخش قابل توجهی از میراث تفسیری اهل‌سنّت هم‌پوشانی دارد. بااین‌حال، تفاوت مهم در **شیوه مواجهه با این مصادیق** است. سیوطی عمدتاً به گردآوری و گزارش روایات بسنده می‌کند؛ در حالی که مفسرانی مانند فخر رازی و رشید رضا، فراتر از نقل روایات، به تحلیل مفهومی و ارزیابی دلالی اقوال نیز پرداخته‌اند. بنابراین، نمی‌توان همه تفاسیر اهل‌سنّت را در یک الگوی روش‌شناختی واحد، یعنی «رویکرد صرفاً نقلی»، جای داد.

تحلیل تطبیقی «المیزان» و «الدرالمنثور»

بررسی تطبیقی دو تفسیر نشان می‌دهد که تفاوت در مبانی روش‌شناختی و نحوه مواجهه با روایات، تأثیر مستقیمی بر نحوه تبیین مصداق «حبل‌الله» داشته است. در «الدرالمنثور»، هدف اصلی سیوطی گردآوری میراث روایی و گزارش اقوال تفسیری است؛ ازاین‌رو، روایات متعددی با مضامین متفاوت در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند، بدون آنکه سیوطی در ذیل آیه به‌صورت مبسوط میان آن‌ها داوری و یک مصداق نهایی را ترجیح دهد.

در مقابل، علامه طباطبایی در «المیزان» علاوه بر نقل روایات، از سیاق آیات و روش «تفسیر قرآن به قرآن» بهره می‌گیرد و سپس روایات را در پرتو این چارچوب بررسی می‌کند. به همین دلیل، کارکرد روایت در «المیزان» با کارکرد آن در «الدرالمنثور» یکسان نیست. علامه با استفاده از مجموعه شواهد قرآنی و روایی، تلاش می‌کند میان مضامین پراکنده روایات ارتباط برقرار کند

و به یک تبیین منسجم از مفهوم «حبل‌الله» دست یابد.

این تفاوت در مواجهه با معنای «جماعت» به‌روشنی آشکار می‌شود. علامه در «المیزان» با توجه به ساختار آیه، «جمیعاً» و «ولا تفرقوا» را دو قرینه ناظر به اجتماع می‌داند. بنابراین، اگر «حبل‌الله» نیز به معنای «جماعت «گرفته شود، معنای اجتماع در ساختار آیه تکرار خواهد شد؛ در نتیجه، از منظر تحلیل بلاغی علامه، چنین تفسیری با ساختار کلام سازگاری کمتری خواهد داشت .بر این اساس، «جماعت» از نظر وی بیشتر **نتیجه و غایت اعتصام به حبل‌الله** است تا خودِ حبل‌الله.

در مقابل، فراوانی روایات مربوط به «جماعت» در «الدرالمنثور» نشان می‌دهد که این معنا در سنت روایی مورد استفاده سیوطی حضور قابل توجهی داشته است. بااین‌حال، از آنجا که سیوطی این روایات را عمدتاً بدون داوری نهایی گرد آورده است، نمی‌توان صرفاً بر اساس فراوانی نقل‌ها، آن را دیدگاه قطعی شخص سیوطی دانست.

از نظر مصداقی نیز، قرآن نقطه اشتراک مهم دو تفسیر است. هر دو اثر، در مجموعه شواهد خود، «کتاب خدا/قرآن» را در شمار مهم‌ترین معانی «حبل‌الله» قرار می‌دهند. تفاوت اصلی در این است که علامه طباطبایی با بهره‌گیری از مجموعه‌ای از شواهد قرآنی و روایی، به پیوند **قرآن و عترت** توجه ویژه‌ای نشان می‌دهد؛ در حالی که در «الدرالمنثور»، با وجود نقل روایات مربوط به قرآن و عترت، این معنا از نظر فراوانی در مرتبه‌ای پایین‌تر از «قرآن» و «جماعت» قرار گرفته است.

از منظر مبانی کلامی نیز این تفاوت قابل بررسی است. جایگاه محوری **امامت و مرجعیت اهل‌بیت** علیهم‌السلام در اندیشه امامیه، زمینه توجه ویژه علامه به روایات ثقلین و تبیین «حبل‌الله» در پیوند با قرآن و عترت را فراهم می‌کند. در مقابل، در سنت کلامی اهل‌سنّت، مفهوم جماعت و وحدت امت جایگاه مهمی دارد و این امر می‌تواند در برجسته شدن تفسیر «حبل‌الله» به جماعت مؤثر باشد. بااین‌حال، نسبت دادن مستقیم تمام تفاوت‌های تفسیری به پیش‌فرض‌های کلامی، بدون بررسی مستقل مبانی هر مفسر، نیازمند احتیاط است؛ زیرا عوامل

زبانی، روایی و روش‌شناختی نیز در شکل‌گیری این تفاوت‌ها نقش دارند.

جمع‌بندی تطبیقی

در مجموع، مقایسه «المیزان» و «الدرالمنثور» نشان می‌دهد که هر دو اثر در اهمیت **قرآن و ضرورت حفظ وحدت اسلامی** اشتراک دارند، اما در روش دستیابی به این معنا و تعیین مصداق «حبل‌الله» «تفاوت اساسی دارند. «الدرالمنثور» با گردآوری روایات متنوع، تصویری چندمصداقی از «حبل‌الله» ارائه می‌دهد که در آن قرآن و جماعت بیشترین فراوانی را دارند. در مقابل، «المیزان» با ترکیب تحلیل سیاقی، تفسیر قرآن به قرآن و ارزیابی روایات، درصدد ایجاد انسجام میان این گزارش‌هاست و در نهایت پیوند قرآن و عترت را در تبیین «حبل‌الله» برجسته می‌کند.

بر این اساس، تفاوت اصلی دو تفسیر را می‌توان نه صرفاً در **تفاوت مصادیق**، بلکه در **تفاوت روش استدلال برای دستیابی به مصداق** دانست. سیوطی عمدتاً گزارشگر میراث روایی است، در حالی که علامه طباطبایی از روایت در کنار قرائن قرآنی و تحلیل دلالی بهره می‌گیرد. ازاین‌رو، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ارزیابی مصادیق «حبل‌الله» نباید صرفاً بر مبنای فراوانی روایات صورت گیرد، بلکه اعتبار سندی، دلالت روایت، سازگاری آن با سیاق آیه و جایگاه آن در منظومه تفسیری مفسر نیز باید هم‌زمان مورد توجه قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی تطبیقی مصادیق «حبل‌الله» در دو تفسیر شاخص فریقین، یعنی المیزان فی تفسیر القرآن و الدرالمنثور فی التفسیر بالمأثور، و با تمرکز بر مبانی روش‌شناختی و روایی آن‌ها انجام شد. بررسی شواهد نشان داد که هر دو تفسیر، اصل «اعتصام» و ضرورت پرهیز از تفرقه را از ارکان اساسی آموزه آیه ۱۰۳ سوره آل‌عمران می‌دانند و در میان مصادیق مطرح‌شده، «قرآن» جایگاهی محوری و مشترک دارد؛ بااین‌حال، در تبیین جامع مصداق

«حبل‌الله» و نحوه ارتباط آن با مسئله وحدت، تفاوتی اساسی میان دو رویکرد مشاهده می‌شود.

در المیزان، علامه طباطبایی با بهره‌گیری از روش «تفسیر قرآن به قرآن»، ابتدا آیات ۱۰۱ تا ۱۰۳ سوره آل‌عمران را در ارتباط با یکدیگر تحلیل کرده و با توجه به تفاوت میان خطاب فردی در آیه ۱۰۲ و خطاب اجتماعی در آیه ۱۰۳، بر جنبه جمعی و وحدت‌آفرین «اعتصام» تأکید می‌کند. از منظر وی، «حبل‌الله» واسطه‌ای است که ارتباط عبد با پروردگار را برقرار می‌سازد و در مرتبه تطبیق، قرآن و رسول خدا ﷺ را دربرمی‌گیرد. سپس در بحث روایی، با بهره‌گیری از روایات شیعه و اهل‌سنت، این معنا را در پرتو حدیث ثقلین به «قرآن و عترت» توسعه می‌دهد. بدین ترتیب، در منظومه تفسیری علامه، «حبل‌الله» مفهومی جامع است که قرآن و عترت را به‌عنوان دو رکن هدایت و عامل مصونیت امت از گمراهی و تفرقه دربرمی‌گیرد.

در مقابل، سیوطی در الدر المنثور با اتخاذ رویکردی مأثور و تجمیعی، مجموعه گسترده‌ای از روایات را درباره معنای «حبل‌الله» گرد آورده است .بررسی این روایات نشان می‌دهد که «قرآن» و «جماعت» بیشترین بسامد را در میان مصادیق مطرح‌شده دارند و در کنار آن‌ها، معانی دیگری همچون اسلام، عهد الهی، اطاعت و نیز «کتاب و عترت» گزارش شده است. بااین‌حال، ساختار روایی الدر المنثور و فقدان ارزیابی تفصیلی سندی و دلالی در هنگام نقل، موجب شده است که این مصادیق در کنار یکدیگر و بدون ارائه ترجیح صریح یا نظام معنایی منسجم عرضه شوند. ازاین‌رو، صرف حضور یک روایت در الدر المنثور را نمی‌توان به‌منزله پذیرش نهایی آن معنا از سوی سیوطی تلقی کرد.

از منظر روش‌شناختی، تفاوت دو تفسیر در نحوه مواجهه با این روایات آشکارتر می‌شود. سیوطی عمدتاً نقش گردآورنده و گزارشگر روایات را ایفا کرده و از داوری تفصیلی درباره تعارض‌ها، تفاوت‌های سندی و مراتب دلالی آن‌ها پرهیز کرده است؛ در نتیجه، «حبل‌الله» در الدر المنثور در قالب مجموعه‌ای از معانی متعدد و گاه متفاوت بازتاب یافته است. در مقابل، علامه طباطبایی با قرار دادن روایات در کنار قرائن قرآنی و تحلیل سیاق آیات، به دنبال ایجاد

ارتباط میان گزارش‌های روایی و یک نظام معنایی منسجم است. به همین دلیل، در المیزان از میان روایات متعدد، آن دسته از گزارش‌هایی برجسته می‌شوند که با ساختار معنایی آیات و مبانی کلی قرآن هماهنگی بیشتری دارند.

یکی از مهم‌ترین یافته‌های پژوهش، تفاوت دو تفسیر در مواجهه با مفهوم «جماعت» است. در الدر المنثور، این معنا از پرتکرارترین مصادیق «حبل‌الله» است؛ اما علامه طباطبایی با توجه به قرائن لفظی و ساختار نحوی آیه، آن را مصداق اصلی «حبل‌الله» نمی‌داند. از منظر وی، تعبیرهای «جمیعاً» و «لا تفرقوا» خود بر ضرورت اجتماع و پرهیز از تفرقه دلالت دارند؛ بنابراین، تفسیر «حبل‌الله» به «جماعت» موجب تکرار معنایی و کاستن از نقش مستقل این دو قرینه در ساختار آیه خواهد شد. بر این اساس، در منظومه تفسیری المیزان، جماعت نتیجه و غایتِ اعتصام به حبل‌الله است، نه لزوماً خودِ حبل‌الله.

برآیند مقایسه مبانی کلامی و روش‌شناختی دو تفسیر نیز نشان می‌دهد که اختلاف در تعیین مصداق، صرفاً ناشی از تفاوت در انتخاب چند روایت نیست، بلکه با مبانی تفسیری و کلامی هر دو مفسر ارتباط دارد. در المیزان، جایگاه محوری امامت و حدیث ثقلین زمینه‌ساز تفسیر «حبل‌الله» در چارچوب قرآن و عترت شده است؛ در حالی که در سنت تفسیری اهل‌سنت، توجه به مفهوم جماعت و وحدت امت، در کنار قرآن و عهد الهی، حضور پررنگ‌تری دارد. البته این تفاوت را نباید به‌صورت مطلق و بدون توجه به تنوع دیدگاه‌های درون هر مذهب تفسیر کرد؛ زیرا در میان مفسران اهل‌سنت نیز قرائت‌های تحلیلی و انتقادی متفاوتی درباره «حبل‌الله» وجود دارد.

در نهایت، با جمع‌بندی قرائن قرآنی، روایی و تفسیری می‌توان گفت که **قرآن کریم مصداقی محوری و مورد اشتراک در هر دو جریان تفسیری است** و «عترت» نیز در شماری از روایات نقل‌شده در منابع دو جریان، در پیوند با قرآن و حدیث ثقلین مطرح شده است. بااین‌حال، از منظر این پژوهش، تفسیر «حبل‌الله» به «قرآن و عترت» از ظرفیت بیشتری برای ایجاد یک تبیین منسجم برخوردار است؛ زیرا از یک‌سو با ساختار معنایی آیات مرتبط در سوره

آل‌عمران سازگاری دارد و از سوی دیگر، با مجموعه‌ای از روایات مورد استناد هر دو جریان اسلامی، به‌ویژه حدیث ثقلین، قابل پشتیبانی است. در این چارچوب، **وحدت اسلامی نه در کنار گذاشتن منابع هدایت، بلکه در تمسک مشترک به منابع هدایت الهی تحقق می‌یابد** و آیه ۱۰۳ سوره آل‌عمران را می‌توان دعوتی به وحدت بر محور هدایت الهی دانست، نه صرفاً دعوتی به اجتماع و همبستگی اجتماعی.

فهرست منابع

۱. ابن‌فارس، احمد بن فارس(۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة* .قم: مکتب الإعلام الإسلامي، مرکز النشر.

۲. ابن‌کثیر، اسماعیل بن عمر(۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم* .بیروت: دارالکتب العلمیة.

۳. ابن‌منظور، محمد بن مکرم.(بی‌تا). *لسان العرب* .بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع.

۴. ابن‌حجر عسقلانی، احمد بن علی.(۱۳۹۰ق). *لسان المیزان* .بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

۵. ابوعبدالله بخاری، محمد بن اسماعیل.(بی‌تا). *التاریخ الکبیر* .دکن: دائرة المعارف العثمانیة.

۶. ازهری، محمد بن احمد.(۱۴۲۱ق). *تهذیب اللغة* .ج. ۵. بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

۷. اسماعیل بن عباد، صاحب بن عباد.(۱۴۱۴ق). *المحیط فی اللغة* .بیروت: عالم الکتب.

۸. اندلسی، ابوحیان محمد بن یوسف.(۱۴۲۰ق). *البحر المحیط فی التفسیر* .تحقیق: صدقی محمد جمیل. بیروت: دارالفکر.

۹. ایازی، محمدعلی. (۱۴۱۴ق). *المفسرون: حیاتهم ومنهجهم* .تهران: سازمان چاپ و انتشارات.

۱۰. بیضاوی، عبدالله بن عمر. (بی‌تا). *تفسیر بیضاوی* .بیروت: دارالفکر.

۱۱. حسینی طهرانی، محمدحسین.(۱۴۲۶ق). *مهر تابان* .مشهد: نور ملکوت قرآن.

۱۲. خلیل بن احمد فراهیدی، خلیل بن احمد.(۱۴۰۹ق). *العین* .قم: مؤسسة دارالهجرة.

۱۳. ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد.(بی‌تا). *المغنی فی الضعفاء* .بی‌جا: بی‌نا.

۱۴. رازی، فخرالدین محمد بن عمر.(۱۴۲۰ق). *مفاتیح الغیب* .بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد.(۱۴۲۴ق). *تفسیر راغب اصفهانی* .تحقیق: عادل بن علی الشدی. ریاض: دارالوطن.

۱۶. رشید رضا، محمد.(۱۹۹۰م) *تفسیر القرآن الحکیم (المنار)*. مصر: الهیئة المصریة العامة للکتاب.

۱۷. زمخشری، محمود بن عمر.(۱۳۹۹ق). *أساس البلاغة* .بیروت: دارصادر.

۱۸. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر.(۱۴۰۴ق). *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور* .قم: مکتبة آیةالله العظمی مرعشی نجفی.

۱۹. شریف رضی، محمد بن حسین.(۱۴۲۶ق). *نهج البلاغة* .تحقیق: صادق الموسوی. بیروت: السید صادق الموسوی.

۲۰. طباطبایی، محمدحسین.(۱۳۹۳ق). *المیزان فی تفسیر القرآن* .بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

۲۱. طبری، محمد بن جریر.(۱۴۲۰ق). *جامع البیان* .تحقیق: احمد محمد شاکر. بی‌جا: مؤسسة الرسالة.

۲۲. عسقلانی، ابن‌حجر.(۱۳۹۰ق). *لسان المیزان* .بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

۲۳. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب.(۱۴۱۵ق). *القاموس المحیط* .بیروت: دارالکتب العلمیة.

۲۴. قرطبی، شمس‌الدین محمد بن احمد.(۱۳۸۴ق). *الجامع لأحکام القرآن* .تحقیق: احمد البردونی و ابراهیم اطفیش. قاهره: دارالکتب المصریة.

۲۵. قمرزاده، محسن.(۱۳۹۴ش). *آشنایی با منابع پژوهش‌های قرآنی* .قم: مؤسسة تمهید.

۲۶. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد) .۱۴۱۴ق .(*تاج العروس من جواهر القاموس* .بیروت: دارالفکر.

۲۷. مسعودی، عبدالهادی.(۱۳۹۵ش). *تفسیر روایی جامع* .قم: دارالحدیث.

۲۸. مهنا، عبدالله علی.(۱۴۱۳ق). *لسان اللسان* .بیروت: دارالکتب العلمیة.

۲۹. مؤدب، رضا.(۱۳۸۰ش). *روش‌های تفسیر قرآن* .قم: انتشارات اشراق.